

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

محمد امید ادیب و یادداشت پورتال

۰۴ جون ۲۰۱۳

در ارتباط با سخنان اخیر استاد «معروفی»

از نامه‌ حاوی مطالب مفید و دوستانه‌ استاد «معروفی» مطلع شدم. امید است که استاد گرامی تا آخر عمر دراز و پُربرکت، همچنان دل و جان شان برای کوی و برزن افغانستان در تپش باشد. جناب استاد عزیز در نامه‌ دوم خود خواهش همکاری قلمی را از این جانب نموده بود که اینک می‌خواهم با ایشان در مورد این خواهش شان چندی سخنی داشته باشم.

جناب استاد همان طوری که مستحضر هستید در عنفوان جوانی اکثر جوانان مصروف تحصیل در پوهنتون می‌باشند. تقریباً نیم روز را درس پوهنتون اشغال می‌کند و باقی نیم روز دیگر حتماً به کسب و کار جانبی و درس خواندن سپری می‌شود. این حقیر نیز مصروف تحصیل در پوهنتون کابل می‌باشم. تحصیل در پوهنتون و شغل دوکانداری از یک طرف و بالاخره حدوداً از یک ماه بدین سو تلمذ در یکی از حوزه‌های علمیه به مدت نیم ساعت از طرف دیگر، تقریباً مرا از پرداختن به مسائل روز و ادبیات که رشته‌ مورد علاقه من است کمی دور ساخته که امید است این مشکل هر چه زودتر حل شود. (در پهلوی همه‌ اینها ورزش روزانه)

هدف از برشمردن این تقسیم اوقات روزانه برای آن بود تا استاد گرامی مطلع باشند که اگر در صورت فرستادن مطالب ارسالی در پورتال کدام تأخیر افتد پیش از پیش باید عذر این حقیر را قبول کنند.

باز هم شما که حیثیت پدر را نسبت به من دارید حتماً این خواهش شما را به حکم «امر» در نظر گرفته و تا آخرین لحظه حیات کوشش خواهم کرد تا این امر را – یکبار هم که شده - برآورده سازم. چه این که طبق اعتقادات دینی و آداب افغانی ما خواهش پدران از فرزندان نیز به حکم «امر» به حساب رفته و سرپیچی کردن از خواهشات شان جرأت می‌طلبد و انجام ندادن خواهشات شان شرط ادب نخواهد بود.

این نکته را نباید از نظر دور داشت که مطلب فرستادن در پورتال وزین «آزاد افغانستان – افغانستان آزاد» هم جرأت علمی می‌خواهد و هم جرأت قلمی. نوشتن در پهلوی اشخاصی همچون استاد معروفی، نویسندگان و دیگر شاعران والا مقام کاری ساده نیست و پیش از همکار شدن با ایشان باید قلم چابک و روان داشت تا در پهلوی آنان باشیم و گرنه در غیر این صورت چه ضرورت است که با مطالب خود، مقالات آنان را از مفیدیت باز داریم. شاید بعضی اشخاص دهان به انتقاد بگشایند که فلانی به حیث یک گمنام چرا به پورتال مطالب روان می‌کند و چرا از اشخاص سر شناس مطالب نمی‌خواهد تا پورتال شما پُر رونق شود؟ این دغدغه درونی این جانب بود که با شما استاد گرامی شریک ساختم.

اجازه بدهید استاد عزیز که این جانب خود را در این امر آماده‌تر سازم تا برای پورتال مطلب فرستاده باشم. از سبک و سیاق نگارش من معلوم است که دست بردن به قلم با ذهن خالی و فرستادن آن به این پورتال در این زمان کمی عجولانه خواهد بود.

جناب استاد بعد از این مقدمه از جناب شما چند خواهش و سؤال دارم:

خواهش اول: بسیار نیک خواهد بود که در خصوص مشکلات املائی دری زبانان، مطالب تان را گسترش دهید تا با پیروی از نوشته‌های شما در این امر نوشته‌های دوستان یک رنگ و منسجم شوند.

خواهش دوم: بعضی از اشخاص که با اسم مستعار در پورتال مقاله روان می‌کنند از گفتن الفاظ رکیک و به دور از عفت قلم دریغ نمی‌کنند که این امر حداقل از نظر این جانب درست نخواهد بود. دوستانی که با اسم مستعار هستند جالب است که افتخار عضویت چهل سال در فلانی حزب را دارا بوده و عنوان دوکتور و غیره نیز با نام شان همراه است، با آنهم شرط ادب و عفت قلم را رعایت نمی‌کنند. در این خصوص پورتال باید اقدامات جدی کند یا در صورت فرستاده شدن مطالب از طرف آنان از ویرایش کامل و حذف نکات نامطلوب آن دریغ نکنند.

سؤال ۱: آیا ما در زبان دری «یای همزه دار» داریم. بعضی از دوستان این جانب می‌گفتند که ما یای مزبور را نداریم. و نوشتن کلماتی مثل: پائیز، روئین، موئین و... غلط محض است؟

سؤال ۲: آیا نوشتن یک **یای اضافه** در آخر کلمات از نظر شما درست است یا نادرست؟ در نوشته‌های بعضی اشخاص کلماتی مثل: نوشته **ی**، هفته **ی**، روزنامه **ی**، و غیره دیده می‌شوند.

در حاشیه: چندیست که بعضی از دانشمندان در مورد کلمات «است» و «هست» نظر و قلم فرسایی کردند. اجازه بدهند برای اولین بار این جانب نیز در این خصوص نظری داشته باشد. نظر من اینست که کلمه «است» از نظر علمای منطق رابط محمولی بوده در حالی که کلمه «هست» رابط وجودی است (از گفته استاد گرامیم جناب رضوانی). مثلاً اگر گفته شود که: افغانستان هست یا این قلم هست. معنایش این می‌شود که یک شی به نام قلم یا افغانستان در خارج مصداق عینی پیدا کرده که ما فقط از موجودیت آن خبر دادیم. اما اگر گفته شود که: قلم استاد معروفی توانا است. در اینجا ما توانائی را که محمول است بر موضوع (قلم استاد معروفی) حمل کردیم که در اینجا کلمه «است» دقیقاً نقش رابط محمولی را ایفاء نمود. اگر به این نظر به این دو کلمه دیده شود، فکر کنم که مشکل حل خواهد شد. یعنی اگر زمانی ما از موجودیت یک شی خبر می‌دهیم از کلمه «هست» استفاده نموده و هرگاه از بارکردن محمول بر موضوع استفاده کردیم از کلمه «است» استفاده می‌کنیم. جناب استاد اگر اشتباهی در این تبصره دست داده باشد، لطفاً به بزرگواری شان تصحیح نمایند.

با احترام

برادر کوچک شما

محمد امید ادیب

کابل

یادداشت:

همکار نهایت عزیز آقای «ادیب» سلام ها و احترامات ما را پذیرفته، از این که به ندای استاد سخن متصدی و همکار گرانقدر پورتال آقای «معروفی» پاسخ مثبت داده اید، امتنان ما را بپذیرید.

از آن جایی که با تأسف استاد سخن آقای «معروفی» ناخوش و توانائی پاسخدهی را نداشتند، ما به اجازه ایشان ضمن بحث به ارتباط دو خواهش شما دوست عزیز، به سوالات تان نیز از دید ما ویراستاران پورتال پاسخ ارائه می‌داریم، تا

از یک طرف جنابعالی بیش از این منتظر نمانید و از طرف دیگر امکان آن مساعد گردد، که هرگاه ما در ارائه پاسخ به اشتباه رفته باشیم، آن اشتباه نیز از جانب استاد سخن، تصحیح شود.

به ارتباط خواهش اولتان، همان طوری که قبلاً نیز جناب «معروفی» صاحب وعده نموده بودند، از ما خواستند تا به شما اطمینان بدهیم که خواهش دوستان گرانقدری چون شما را، به مثابه امر دانسته در اولین فرصت ممکن جهت تعمیل آن اقدام خواهند نمود.

به ارتباط دومین خواهش باید بنگاریم؛ هرچند درشت گوئی های همکاران قلمی پورتال اعم از داکتر و یا غیر آن با سابقه مبارزاتی کم و یا زیاد در اکثر مواقع خصوصیت عکس العملی و دفاعی را دارا می باشد، بدان معنا که همکاران گرامی ما به پاسخ عده ای از فحاشان و تهمتزن ناگزیر می شوند تا با زبان خود آن فحاشان با آنها مکالمه بدارند، با آنهم ما خواهش شما را نشر نمودیم، باشد همکاران گرامی پورتال، حین ارائه پاسخ، خواست شما دوست گرامی را نیز به خاطر داشته باشند.

و اما به ارتباط سوالات:

به ارتباط سؤال اولتان که آیا «یای همزه دار» در رسم الخط دری وجود دارد و یا خیر، پاسخ ما هم منفی است. مگر آنچه در کلمه های چون «پائیز، روئین، موئین» و امثال آن می آید از دید ما آنها «یای همزه دار» نبوده بلکه کله «ی» می باشد که به قول آقای «خانلری» در کتاب «دستور زبان فارسی»، در طی اعصار آن شکل را به خود گرفته است. به ارتباط سؤال دوم تان باید نوشت:

هرگاه منظور از آن شکل نوشتن آوردن «ی» اضافه به دنبال «ه» غیر ملفوظ باشد غلط نیست، مگر باز هم به گفته «خانلری» چیز زیبایی نمی باشد. در حالی که می توان همان کلمات را به شکل «نوخته، هفته، روز نامه و ..» نیز نگاهت، یعنی به جای یک «ی» کامل که هم جای را زیاد می گیرد و هم موقع تایپ امکان دارد از عقب کلمه جدا شده به سطر بعدی انتقال یابد می توان با آوردن کله «ی» به دنبال «ه» غیر ملفوظ مطلب را بدون کدام مشکلی نگاهت. و اما به ارتباط فرق بین «هست» و «است»، تا صحت یابی آقای «معروفی» و پاسخ مستقل خود ایشان، توجه شما را به این پاسخ از جانب داکتر خانلری جلب می نمایم:

«باید دانست که میان دو کلمه هست و است از جهت ریشه کلمه و معنی اصلی هیچ تفاوتی نیست. اما اختلافی که در استعمال این دو لفظ وجود دارد بیشتر جنبه «معانی و بیان» است تا از جنبه «لغت» و «دستور».

نکته این است که در کلمه هست نسبت به است تأکیدی وجود دارد. یعنی با کلمه اول وجود امری، یا صفتی را برای امری، با تأکید بیان می کنیم و حال آن که در استعمال کلمه دوم تأکیدی در میان نیست، بلکه به طور عادی نسبتی داده می شود یا ارتباط صفتی با موصوفی بیان می شود.

این معنی را از جمله ای که در انکار معنی جمله اسنادی گفته می شود می توان دریافت. مثلاً اگر بگوئیم «آیا هوا روشن است؟» انکار فصیح آن این جمله است: «نه، هوا تاریک است». اما هرگاه گفته شود: «آیا هوا روشن هست؟» جواب انکاری درست آن است که «نه، هوا روشن نیست».

پس، هست هم مانند است رابطه را بیان می کند با این تفاوت که در مورد اول تأکید در اسناد (یعنی بیان رابطه) است و در مورد دوم چون رابطه ساده و عادی است تأکید و تکیه به «مسند» تعلق می گیرد. بنابراین در مورد اول «اسناد» را انکار باید کرد و در مورد دوم «مسند» را. به این سبب است که در مقابل هست همیشه کلمه نیست می آید و حال آن که در مقابل است بیشتر همان کلمه تکرار می شود، و وصف یا مسند مخالف یا عکس به کار می رود.

اینک چند مثال برای مورد اول از سعدی:

کامران آن دل که محبوبیش هست
نیکبخت آن سر که سامانیش نیست
آن چه عیب است که در صورت زیبای تو هست؟
و آن چه سحر است که در غمزه فتان تو نیست؟
و اما مثالهای مورد دوم باز هم از سعدی:
نظر به روی تو هر بامداد نروزی است
شب فراق تو هر شب که هست یلدانی است
و از حافظ:

در مذهب ما باده حلال است و لیکن
بی روی تو ای سرو گل اندام حرام است
پس، کلمه هست تنها به معنی «وجود داشتن» نیست بلکه غالباً برای بیان رابطه تأکیدی به کار می رود.
مثال از سعدی:

گلم ز دست بدر برد روزگار مخالف
امید هست که خرم زپای هم بدر آید
و از حافظ:

امید هست که منشور عشقبازی من
از آن کمانچه ابرو رسد به طغرائی
«....»

داکتر پرویز ناتل خانلری- دستور زبان فارسی- چاپ نوزدهم: ۱۳۸۲ - صفحات: ۳۲۳-۳۲۵

شاد و تندرست باشید

اداره پورتال AA-AA

